

# پیش از طلوع روز بزرگش

## در سده انقلاب اکتبر

م.ا. برزین

۲۹ اکتبر ۲۰۱۷

(برای سوسیالیسم [www.forsocialism.org](http://www.forsocialism.org))

در سال ۲۰۱۲ دولت پوتین مراسم شکوهمندی را به مناسبت دویستمین سالگرد حمله ناپلئون به روسیه برگزار کرد که نمایش بیش‌رمانه ای بود از احساسات تند میهن پرستانه. در سال ۲۰۱۴ نیز به مناسبت صدمین سالگرد ورود روسیه به جنگ اول جهانی مراسم متعددی، ایضا با مضمون میهن پرستانه، برگزار شد. چند روز دیگر، ۷ نوامبر ۲۰۱۷، سده انقلاب اکتبر است اما دولت روسیه نمی داند با این سالگرد چه کند(۱). یکی دو روز پیش ژورنالیستی در روزنامه انگلیسی ایندپندنت دلیل سرگشتگی دولت روسیه را در سده انقلاب اکتبر خیلی روشن بیان کرد: در دوران شوروی "انقلاب" و سمبل های آن اساساً معنایش حفظ وضع موجود بود؛ اما امروز برعکس است و "انقلاب" یعنی تغییر، یعنی گسست، یعنی احتمالاً خشونت و، بسته به دیدگاه تان، سرشار است از بیم یا امید(۲).

رژیم امروز روسیه از همین تغییر بیم دارد. برای همین است که تاریخ و جغرافیای روسیه را باید از آثار انقلاب اکتبر پاک کرد. دو سه سال پیش فرصت دیداری از سن پترزبورگ برای من پیش آمد. وقتی با همراهان به دیدن کاخ زمستانی، که اکنون موزه است، رفتیم هیچ نشانی از این نبود که پس از سقوط تزار این کاخ مقر دولت موقت کرنسکی بود و پیروزی قیام اکتبر با تسخیر این کاخ مسجل شد. از راهنماهای موزه پرس و جو کردیم، اما هیچ کدام شان چیزی راجع به جایگاه این ساختمان در انقلاب اکتبر نمی دانستند. یا نمی گفتند. از کتاب فروشی موزه سراغ کتابی درباره تاریخ این بنا و جایگاه آن در قیام اکتبر را گرفتیم. اما تنها کتاب هایی که داشتند کتاب های نقاشی و هنری از آثار موجود در موزه بود. طرفه این که نمی دانستند، یا به روی خودشان نیاوردند، که این دولت بلشویکی بود که، بلافاصله پس از انقلاب، کاخ زمستانی را به موزه بزرگ آرمیتاژ ضمیمه کرد. انگار برنامه ریزی همه جانبه ای در کار بود تا هیچ چیز در کاخ زمستانی انقلاب

اکتبر را به خاطر نیاورد! برای دانستن این واقعیت البته نیازی به سفر به سن پترزبورگ نیست. کافی است اخبار رسانه‌ها را دنبال کرد تا دید مجسمه‌های ولادیمیر لنین را پائین کشیده‌اند اما بجایش، همین پارسال، مجسمه "ولادیمیر کبیر" را در میدان کرمین بالا بردند تا به کلیسای ارتدکس باجی داده باشند. ولادیمیر کبیر شازده‌ای بود که هزار سال پیش مقرر کرد تا مرتجع‌ترین شاخه مسیحیت دین رسمی مردم روس کیف شود.

برخلاف روسیه، اما، در جاهای دیگر دنیا فرا رسیدن سده انقلاب روسیه، علاوه بر انتشار کتاب‌های بیشمار، همراه است با صدها کنفرانس و میزگرد در دانشگاه‌ها و اتاق‌های فکر درباره تأثیرات انقلاب اکتبر بر سیر تاریخ و جهان امروز. هریک از این کتاب‌ها و کنفرانس‌ها از زاویه معین و غالباً محدودی به بررسی موجبات و تأثیرات انقلاب اکتبر می‌پردازند و باید گفت بسیاری‌شان به شدت سطحی هستند (۳). دو تم برجسته در میان این بررسی‌ها وجود دارد: اول، توضیح علل انقلاب اکتبر، و دوم توضیح سرانجام انقلاب روسیه، یا به عبارت دقیق‌تر توضیح علل فروپاشی شوروی در آغاز دهه ۱۹۹۰.

در مورد تم اول، علل وقوع انقلاب اکتبر، طبعاً روایات کهنه از حزب توطئه گر و کودتای بلشویک‌ها و غیره همچنان تکرار می‌شوند، اما شواهد تاریخی تازه هرچه بیشتر به این واقعیت حکم می‌دهد که شرایط عینی وقوع انقلاب اکتبر را رقم زدند. یک مورد ساده، کتابی است که چکیده اسناد جدیدی از مشاهدات و یادداشت‌های خارجی‌های مقیم پترزبورگ در سال ۱۹۱۷ را در بر دارد. و این خارجی‌ها معمولاً کارمندان سفارت‌های غربی یا هیأت‌های اعزامی غربی هستند. بعنوان مثال، یک امریکائی به نام ریموند رایبیز (Raymond Robins)، که همراه هیأت صلیب سرخ پس از انقلاب فوریه به پترزبورگ رفته بود، در اوایل ماه اوت از طولانی‌تر شدن صف‌ها برای نان و گوشت و شیر و شکر، ابراز نگرانی می‌کند و این جمله گویا را می‌گوید که هرچه صف‌ها طولانی‌تر شوند، عمر دولت موقت کوتاه‌تر می‌شود (۴).

به نظر می‌رسد که در عرصه تاریخنگاری نظریه "شرایط عینی" بمنزله علل انقلاب اکتبر کاملاً دست‌بالا را یافته است، به طوری که حتی تاریخ‌نگاران دست راستی مشهوری همچون ریچارد پایپز (Richard Pipes) و ارلاندو فیگز (Orlando Figes) نیز اکنون فصلی در کتابی دارند که عنوانش این است: "آیا انقلاب اجتناب‌ناپذیر بود؟" (۵). و اگر پاسخ "نه" کتاب ظاهراً هنوز علیه تعبیر ماتریالیستی از انقلاب اکتبر موضع می‌گیرد، علت این است که اساساً پرسش نادرست است. هیچ مورخ ماتریالیستی، و به ویژه هیچ مارکسیستی، ادعا نکرده که انقلاب اکتبر مقدر و اجتناب‌ناپذیر بود، بلکه مدعی‌اند که انقلاب اکتبر یک ضرورت عینی بود. در مورد خود سوسیالیسم نیز مارکسیست‌ها بیش از این چیزی نگفته‌اند، سوسیالیسم مقدر نیست، اما برای خاتمه دادن به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی (و اکنون زیست محیطی) که نظام

سرمایه داری ایجاد می کند ضروری است. اگر این ضرورت متحقق نشود، همانطور که روزا لوکزامبورگ به درستی یادآور شده، بدیلش بربریت است؛ که نشانه هایش را در روزگار خودمان هم اکنون می بینیم.

در مورد تم دوم، علل فروپاشی شوروی، قضیه کاملاً فرق می کند. به نظر می رسد که تاریخنگاران و پژوهشگران دست راستی، هرچند در زمینه علل وقوع انقلاب عقب نشینی کرده اند، همان استدلال های کهنه خود در مورد علل انقلاب اکتبر را اکنون در قالب علل سقوط شوروی تکرار می کنند. این کار در دو گام انجام می شود. در گام اول، هر گسستی بین انقلاب اکتبر در ۱۹۱۷ و فروپاشی شوروی انکار می شود. انگار انقلاب اکتبر در ۱۹۱۷ همان جامعه خاکستری ای را شکل داد که در ۱۹۹۱ از هم گسیخت. انگار نه انگار که، به عنوان مثال، سبک هنری مسلط در ابتدای انقلاب "ساخت گرایی" (constructivism) بود که به قضاوت صاحب نظران رادیکال ترین شاخه هنر مدرن است، نه آن هنر فرمایشی ای که از زمان استالین باب شد و تا آخر عمر رژیم شوروی دشمن خلاقیت هنری بود. انگار نه انگار که، وقتی انقلاب اکتبر حق رای همگانی را برقرار کرد، هنوز در بریتانیا زنان حق رای نداشتند و وضعیت حقوقی سیاهان، و مکزیکی ها نیز، در امریکا اسف بار بود. دستاوردهای انقلاب اکتبر در زمینه های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی با عدد و رقم قابل بررسی و قضاوت اند(۶)، و تفاوت و تضاد آن ها با بی حقوقی سیاسی و تحجر فرهنگی ای که در انتهای حیات رژیم شوروی برقرار بود روشن تر از روز است.

اما در گام دوم، علل فروپاشی شوروی با اهداف و ایده های انقلاب اکتبر توضیح داده می شود. سال ها پیش، یک تاریخنگار دست راستی دیگر، مارتین مالیا (Martin Malia) انقلاب اکتبر را مسئول برقراری "ایده سالاری" (ideocracy) نامیده بود(۷)، که عنوان من درآوردی ای برای یک رژیم ایدئولوژیک بود. باری، اکنون همان "ایده های آشنای قدیمی بعنوان علت فروپاشی شوروی ذکر می شوند: رایج ترین توضیح البته این است که شوروی سقوط کرد چون دموکراسی لیبرالی در آن برقرار نبود. اما این نکته را این طور "تئوریزه" می کنند که علت سقوط شوروی باور به "حزب پیشتاز" لنینی بود که حکومت تک حزبی نتیجه طبیعی اش بود. یا علت سقوط شوروی اساساً ایده "دیکتاتوری پرولتاریا" بود که انقلاب اکتبر ایده اش را مطرح کرد و سنگ بنایش را گذاشت. در روایات پیچیده تر، آن "ایده" اصلی که شوروی را به باد فنا داد باور به این بود که گویا تاریخ را می توان علمی بررسی کرد و "قوانین حرکت تاریخ" را شناخت و بر آن مبنا تلاش کرد تا آگاهانه به تاریخ شکل داد. (برخی خوانندگان قطعاً اینجا تکرار همان نظریه کارل پوپر را می بینند که انتقادش به مارکس و مارکسیسم این بود که قائل بودن به قوانین ابژکتیو تاریخی و اجتماعی به توتالیتریانیسم می انجامد.)

یک روایت محبوب دیگر از علت سقوط شوروی، که در سده انقلاب اکتبر هم تکرار می شود، این است که این "ایده" که می توان مالکیت خصوصی را لغو کرد و قوانین اقتصادی بازار را از میان برداشت به طور طبیعی به فقر اقتصادی و استبداد سیاسی منجر می شود. (برخی خوانندگان قطعاً اینجا نیز تکرار نظریه پدر نئولیبرالیسم، فردریش هایک، را می بینند.)

یک برخورد دیگر به علل فروپاشی شوروی، برخورد کلاسیک سوسیال دموکراسی است که ریشه های فکری اش به تعبیر کارل کائوتسکی از انقلاب اکتبر باز می گردد. در اینجا، برخلاف روش ایده آلیستی، به شرایط مادی دشواری پرداخته می شود که انقلاب اکتبر با آن مواجه بود، و نهایتاً همین شرایط دشوار (مشخصاً عدم وقوع انقلاب در اروپا، و زراعی بودن بخش بزرگی از اقتصاد روسیه) انقلاب را به کجراه کشانید و سرنوشت آن را رقم زد. نتیجه منطقی این تعبیر، که به طور نمونه تاریخنگار بزرگی همچون اریک هابزبام می گیرد، این است که انقلاب اکتبر زودرس بود. همان تعبیری که کائوتسکی به سبب عقب ماندگی اقتصادی روسیه به دست داده بود و سوسیال دموکراسی اروپا همواره تکرار کرده است (۸).

سوسیالیست ها چگونه به سده انقلاب اکتبر برخورد می کنند؟ شک نیست که هیچ سوسیالیستی سودای الگو برداری از انقلابی ندارد که صد سال از وقوعش می گذرد. اما قهرمانی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان روسیه، همراه با روشن بینی حزب بلشویک، بیشک منبع الهام و امید برای همه انقلابیون و کارگران سوسیالیستی است که، علیرغم پیشروی ارتجاع در جهان حاضر، راه پایان دادن به نظام سرمایه داری را دنبال می کنند. انقلاب اکتبر نخستین انقلاب کارگری ای در تاریخ بود که موفق به شکست دشمنان و تحکیم حکومت کارگری شد (۹). اگر سال ۱۹۲۱ را سال تثبیت دولت برخاسته از انقلاب اکتبر بگیریم، مسأله ای که نیاز به بررسی بسیار وسیع تر و عمیق تری دارد تنها این نیست که کی و چرا یک انقلاب اصیل کارگری منحرف شد، بلکه پرسش اصلی این است که چگونه، یعنی با کدام پراتیک (و با کدام تئوری متناظر با این پراتیک)، می شد از چنین انحرافی جلوگیری کرد؟ پاسخ دادن به چنین پرسش هایی نه امروز آغاز می شود و نه حتی با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱. از همان دهه ۱۹۲۰، جریانات انتقادی در سوسیالیسم، از آنارشویست ها گرفته تا کمونیست های چپ آلمان و ایتالیا، و بعد اپوزیسیون چپ و تروتسکیسم، تلاش کردند تا به چنین پرسش هایی پاسخ گویند، و چنین تلاش هایی از جانب مارکسیست ها ادامه دارد.

حتی اشاره کوتاهی به این پاسخ ها از وظیفه این مقاله بیرون است. بجای آن، بهتر است بر نکته ای تأکید کنیم که مارکس در جایی می گوید. مارکس می گوید انقلاب های کارگری مدام خود را نقد می کنند، چرا که "نخستین تلاش

های محقرشان انگار برای این است تا حریف خود را بر زمین بزنند تا نیروی بیشتری از خاک بگیرد و برخیزد و غول آساتر در برابر آنها قد علم کند. "مارکس می گوید که انگار انقلاب های کارگری "از عظمت اهداف خودشان می ترسند و عقب می نشینند... تا اینکه وضعیتی پیش آید که هرگونه بازگشت و فراری را ناممکن کند." پس از گذشت صد سال، آیا بهتر نیست انقلاب اکتبر را یکی از "نخستین تلاش های" کارگران برای پایان دادن به سرمایه داری شمرد؟ کارگران و زحمتکشان روسیه یک صد سال پیش حریف کاپیتالیسم را بر زمین زدند، اما کاپیتالیسم نیرومندتر برخاست. از منظر یک صد سال بعد، درک ناکافی بودن "نخستین تلاش های محقرشان" نباید چندان دشوار باشد.

لوچینو ماگری (Lucio Magri) (۱۹۳۲-۲۰۱۱) کمونیست ایتالیایی، از بینانگزاران مجله مانیفستو و از رهبران رفوندازیونیه کمونیستا (Rifondazione Comunista)، در اواخر عمرش کتابی درباره تاریخ کمونیسم در ایتالیا نوشت با عنوان «خیاط اولم» (۱۰). همان طور که در مقدمه کتاب توضیح می دهد، خیاط شهر اولم (Der Schneider von Ulm) عنوان شعر کوتاهی است که، یک سال پس از روی کار آمدن هیتلر، برتولت برشت در تبعید نوشت. آن طور که لوچینو ماگری بازگو می کند، در جریان بحث های درونی سال ۱۹۸۹، که نهایتاً منجر به انحلال حزب کمونیست ایتالیا شد، یکی از طرفداران انحلال استدلالش این بود که بعد از این همه شکست چطور می توان هنوز از کمونیسم سخن گفت. در مقابل، یکی از مخالفان انحلال حزب، نیمه شوخی و نیمه جدی، داستان «خیاط اولم» برشت را بازگو کرد. داستان آن پیشه ور آلمانی که در آخر قرن شانزدهم ویرش گرفته بود ماشینی بسازد تا انسان بتواند پرواز کند. تا آنکه سرانجام یک روز از بالای بامی با ماشینش می پرد، سقوط می کند و می میرد و همه می بینند که انسان نمی تواند پرواز کند:

### خیاط اولم (اولم ۱۵۹۲)

خیاط به اسقف گفت:

باور بفرمائید من می توانم پرواز کنم

خوب نگاه بفرمائید، همین الان می برم.

خیاط بر بام کلیسا ایستاده بود

و همراهش چیزهایی داشت،

که به بال شباهت زیادی داشت.

اسقف به خیاط گفت: این حرف ها یاوه است

دروغ است و خبیثانه است.

پرواز کار آدم نیست

آدم که پرنده نیست.

مردم به اسقف گفتند:

خیاط حسابی مرده است

آره، عقلش پاره سنگ بر می داشت.

بالش تماما شکسته و

خودش بر سنگفرش خیاط کلیسا،

دراز به دراز افتاده است.

ناقوس ها به شکرانه نواختند و

اسقف به مردم گفت:

انسان پرنده نیست

دروغش احمقانه بود، خبیثانه بود

انسان هیچگاه پرواز نخواهد کرد.

## مرجع ها:

- 1) M. Rende and A. Lively, "Inspiring a 'fourth revolution'? The modern revolutionary tradition and the problems surrounding the commemoration of 1917 in 2017 Russia", *Historical Research*, vol. 90, no. 247, February 2017, pp. 230-249.
- 2) Mary Dejevsky, "If Putin celebrates the centenary of the Russian Revolution, it could be seen as validating the idea of state overthrow", *Independent*, 26 Oct. 2017.
- 3) As an example see Woodrow Wilson Center, April 2017: "The Hundred-Year Legacy of the Russian Revolution, and the World Today: How the Revolution Divided, Unified, and Shaped a Continent," at <https://www.youtube.com/watch?v=8cFzmp6whWE>
- 4) Helen Rappaport, *Caught in the Revolution – Petrograd 1917*, Hutchinson, 2016, p.237.
- 5) Toney Brenton (ed.), *Was Revolution Inevitable? – Turning Points of Russian Revolution*, Oxford University Press, 2017.
- 6) As an example see Ernest Mandel, "October 1917: Coup d'état or social revolution?" in Fred Leplat and Alex Jong (eds.), *October 1917 – Workers in Power*, Merlin, 2016, pp.34-117.

7) S.A. Smith, *Russia in Revolution – An Empire in Crisis, 1890 to 1928*, Oxford University Press, 2017, p.385.

۸) کتاب جدید چاینا میویل، علیرغم خوب و خواندنی بودنش، با تأکید یک جانبه بر تعیین کننده بودن شرایط، نهایتاً به کجراه رفتن رژیم پرخاسته از انقلاب را اجتناب ناپذیر می‌شمرد:

- China Miéville, *October – The Story of the Russian Revolution*, Verso, 2017.

۹) نگاه کنید به ویدئوی گفتگوی جوری صهبا با ایرج آذرین:

[https://www.youtube.com/watch?time\\_continue=2&v=nXPB11KR6SE](https://www.youtube.com/watch?time_continue=2&v=nXPB11KR6SE)

10) Lucio Magri, *The Tailor of Ulm – Communism in the Twentieth Century*, Verso, 2011.